

وقت مننده



حکم قاضی برای افراشته!
تخته کن افراشته مغازه را
این ادا اطوارهای تازه را
تازگی شاعر شدستی نم نمک
چیزی می سازی اما کم نمک
از تو بعد از بیست سال آزرگار
بیش از اینها داشتیمان انتظار
کارخانه چی از اشعارت ملول
تاجر از این بمب پر دارت ملول
در تمام کارخانه کارگر

خستگی را می کند با شعرت در
بدتر از سیل ملخ؛ اشعار تو
هست عزرائیل ما؛ گفتار تو
تخم غوغای غربی کاشتی
جای یک سانت آشتی نگذاشتی
می روم پیش وزیر داخله
می نمایم سخت از دستت گله
می فرستد گوشه زندان ترا
می کند تبعید آبادان ترا
ایکه غزلقورت بادت حنجره
ای الهی پرت شی از پنجره
بی سرو بی پا کجا، اعیان کجا؟
برزگر لختی کجا و خان کجا؟
کارگر از بی غذایی مرد؟ مرد
برزگر از بی دوائی مرد؟ مرد
بانک ملی برده سر بر کپکشان
سنگر ماهاست، نه زحمتکشان
کم اگر هستیم اما محکمیم
دزد اگر هستیم اما با همیم
حیف، آنجوری که بایستی نشد
حضرت «سرحقله» هو شد خود بخود

معروفترین نشریه طنز سیاسی در سال های پیش از کودتای ۲۸ مرداد، «چلنگر» نام داشت که هفته ای سه بار، در قطع روزنامه منتشر می شد. سردبیر و مدیر مسئول این نشریه «محمد علی افراشته» بود که خود هم شاعری طنزنویس بود و هم نماینده نویسی. پس از واقعه کودتا، افراشته نیز پنهان شد و سرانجام هم به تبعید اجباری تن داد و به بلغارستان رفت؛ اما غربت با مزاج او سازگاری نداشت و پس از دو سال در ۵۱ سالگی در صوفیه بلغارستان درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد. دو نمونه از اشعار طنز افراشته :

ای چارده ساله پالتوی من
ای رفته سر آستین و دامن
ای آن که به پشت و رو رسیدی
جر خوردی و وصله پینه ندیدی
هر چند که رنگ و رو نداری
وا رفته ای و اطو نداری
گشته یقه ات چو قاب دستمال
صد رحمت حق به لنگ بقال
پاره بوده چو قلب مجنون
چل تکه، چو بقچه گلین جون
ای رفته به ناز و آمده باز
صد بار گرو دکان رزاز
خواهم ز تو از طریق یاری
امساله مرا نگاه داری
این بهمن و دی مرو تو از دست
تا سال دگر، خدا بزرگ است